



مدیریت مصرف انرژی برای کاستن از صفرهای قبض برق

صفحه ۴

ضمیمه رایگان  
استان اصفهان

روزنامه صبح ایران

# دیس کے اقتصاد

سه شنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۹۰ ■ ۱۵ رمضان ۱۴۳۲ ■ ۱۶ آگوست ۲۰۱۱ ■ شماره ۲۴۳۴ ■ ۸ صفحه ■ ویژه نامه استان اصفهان

در این شماره می‌خوانید:

صفحه ۲

کاهش ۳۰ درصدی ورود  
توریست به اصفهان  
به علت خشکی زاینده رود

صفحه ۳

## امکان سنجی، تحقق اشتغال ۱۸۰ هزار نفری

مصاحبه دنیای اقتصاد با دکتر رنانی  
و سرهنگ حسین زاده درباره اقتصاد  
ناهنجاری های اجتماعی

## فقر، عامل جرم‌زا

صفحه ۸

صفحه ۳

صنعت دانشگاه گریز یا  
دانشگاه صنعت گریز

صفحه ۶

دومین همایش معرفی جایزه  
ملی کیفیت غذا، دارو  
و بهداشت ایران  
در اصفهان برگزار شد

صفحه ۷

گردشگری و میراث فرهنگی  
فرصت یا تهدید



عکس مهدی پادای

سرمقاله

### خبرنگاران، سفیران متمدن متقدم

عارف قهقرخی  
روز خبرنگار هم آمد و رفت. دیرزمانی است ما اهالی مطبوعات این روز را گرمی می‌داریم. اما چرا؟ گرمی داشتن این روز آیا از این جهت است که صرفاً خبرنگاران و اهالی قلم را بزرگ شماریم و یا دلایلی دیگر نیز دارد؟ از همان زمان که آشتی جوهر و پوست به سرانجام رسید و ارتباط نوشتاری سنتی روزنامه نگاران با مخاطبان شکل گرفت تا موسم مشروطه خواهی ایرانیان و تا حال حاضر که نوعی عصر ارتباطات می‌خوانندش و حرفه‌ای به نام روزنامه نگاری مدرن در ابعاد مختلف شکل گرفته، یک چیز این صنف را از دیگران جدا ساخته و فعالیت‌هایش را برجسته ساخته و شاید آن گرمیداشت بیشتر از این جهت باشد تا... روزنامه نگاران در اصل سفیران جامعه هستند، نمایندگان صنوف مختلف و بیشتر از دیگر صنوف با مسئولان دم‌خور. نقد را به صورت بی‌پرده و پوست‌کنده کار ویژه خود می‌دانند؛ خود حدیث مفصل بخوانید از این مجمل. چون فرهنگ جامعه که هنوز قدری سر در تاریخ دارد، به طور طبیعی نقد را بر نمی‌تابد. آن هم از نوع پوست‌کنده و ...

ادامه در صفحه ۲

مدیر مسئول: علیرضا بختیاری  
مدیر ویژه نامه ها و بازار: نامه: داریوش عباسی  
مدیر هنری: داوود محرابی  
صفحه آرا: حامد فرجاد  
مسئول هماهنگی: باهره دامغانی

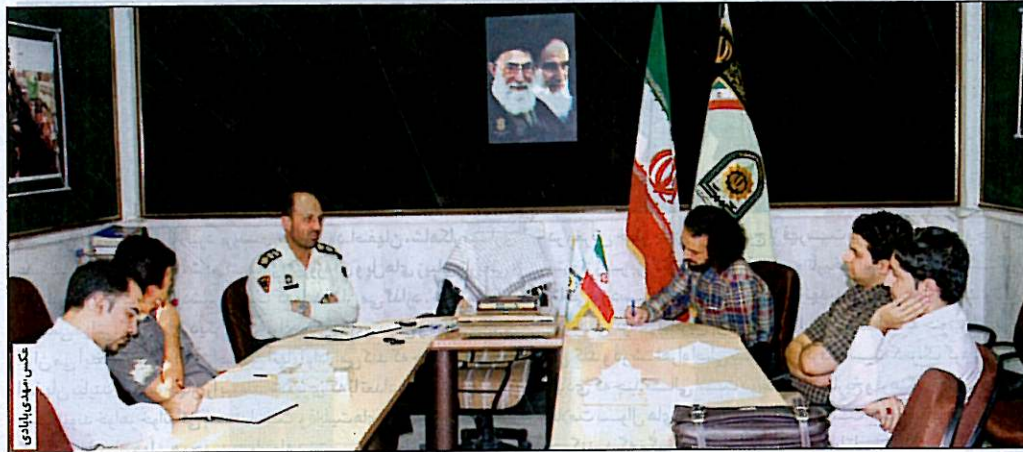
نشانی: خیابان مطهری، حد فاصل خیابان های سنایی  
و میرزای شیرازی، پلاک ۳۷۰  
کد پستی: ۱۵۸۶۶-۹۷۵۱۱  
تلفن ویژه نامه ها: ۰۱-۸۷۷۶۲۳۷  
فکس ویژه نامه ها: ۸۷۷۶۲۳۷۷

به کوشش: سرپرستی استان اصفهان  
زیر نظر شورای سردبیری  
نشانی: اصفهان - خیابان چهارباغ بالا - مجتمع کوثر  
طبقه ششم - واحد ۸۰۹  
تلفن: ۰۴۶۵۴-۶۲۰۴۶۵۴  
نمابر: ۰۴۰۵۵-۶۲۰۴۰۵۵  
ایمیل: donyaye.eqtasad@yahoo.com

www.DONYA-E-EQTESAD.com ■ info@ donya-e-eqtasad.com ■

مصاحبه دنیای اقتصاد با دکتر رنانی (دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان)  
و سرهنگ حسین زاده (فرمانده پلیس آگاهی اصفهان) درباره اقتصاد ناهنجاری های اجتماعی

## فقر، عامل جرم زرا



اجتماعی به عنوان کلیدی ترین متغیر کلان اجتماعی به عنوان یک چراغ راهنما برای افراد عمل می کند و به آنها می گوید که چگونه و با چه استانداردی رفتار کنند. حال وقتی سطح سرمایه اجتماعی پایین می آید به معنی این است که استانداردهای رفتاری و انتظارات اخلاقی کاهش یافته است. در این صورت افراد کم کم دیگر از نظر داوری اجتماعی نگران این نیستند که اگر به سمت شغل های نامطلوب بروند جامعه در مورد آنها داوری منفی خواهد کرد. پس سطح سرمایه اجتماعی به نوعی به فرد القا می کند که به سمت چه فعالیت هایی گرایش پیدا کند و از چه فعالیت هایی دوری کند. سایر سنت های اجتماعی نیز همین گونه اند. و البته سنت های اجتماعی با سطح سرمایه اجتماعی جا به جا می شوند. مثلا یک زمانی در ایران کار کردن زن در بیرون خانه از نظر جامعه نکته مثبتی تلقی نمی شد اما امروز دیگر آن نگاه منفی را ندارد و حتی در فعالیت زنان در خیلی از مشاغل مثبت هم قلمداد می شود. این مساله در مورد همه مشاغل درست است. مثلا اوایل انقلاب شغل واسطه گری در مسکن و اتومبیل و امثال این ها خیلی شغل های مطلوبی نبودند ولی امروز یک شغلند در ردیف شغل های دیگر. اکنون در مورد مشاغل دیگری که ذاتا جرم هستند مثل اعتیاد و قاچاق و سایر مشاغلی که خدمات بزهکارانه ارائه می دهند نیز چنین است. البته قواعد اجتماعی هم در جای خود از رفتار حکومت تاثیر می پذیرد. یعنی رفتار های حکومت بر استانداردهای اخلاقی جامعه تاثیر می گذارد. به قول حضرت سعدی:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی برآورد غلامان او درخت از بیخ  
این را که قانون چقدر حرمت دارد متولسی قانون تعیین می کند. اگر متولسی قانون به قانون اعم از قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی احترام گذاشت آن وقت مردم هم عادت می کنند چنین کنند. الان وقتی به راننده تاکسی می گویی آقا چراغ قرمز رو رد نکن، میگه "خدا برات خوب بخواهد مگه چه کار کردم؟ یک چراغ قرمز را رد کرده ام. برو ببین طرف صد میلیارد وام گرفته و پس نداده، هیچ کس هم باهاش کاری نداره". از این نمونه در زندگی روزمره فراوان می توان یافت.

جمع بندی کنم: تصمیم به ورود به فعالیت های مجرمانه با عقل معنوی توجیه می شود و عقل معنوی سه تا منشأ دارد: یکی آموزش ها و تجربه های دوران کودکی، دوم استانداردهای هنجاری جامعه و سوم رفتار دولت. این سه عامل بستر شکل گیری جرم را تشکیل می دهند. بعد از آن است که عامل فقر وارد می شود و چنانچه فقر را تشدید می کند. پس فقر به تنهایی جرم زان نیست. کما این که بخش اعظم فقر از زندگی شرافت مندانه ای دارند. و بسیاری از ثروتمندان هم هستند که در فعالیت های مجرمانه اشتغال دارند. بنابراین فقر فقط عامل تشدید جرم است اما عامل جرم نیست.

مجرمانه انتخاب بکنند و چون معمولا درآمد های بی ثبات مجرمانه مقادیرش خیلی بالاست احتمال انتخاب آنها بالا می رود.  
دنیای اقتصاد: آیا می توان گفت که همین بی ثباتی اقتصادی زمینه گسترش جرم را نیز ایجاد می کند؟

دکتر رنانی: دقیقا این نکته نیز به همین تحلیل از بعد سوم رابطه اقتصاد و جرم باز می گردد. یعنی این که اقتصاد تحلیل می کند که اصولا چه شرایط اقتصادی بستر را برای توسعه جرم و جنایت فراهم می آورد. ما در اقتصاد بحثی به نام سطح بندی عقلانیت داریم که می گوید عقلانیت من در دو جا و به دو طریق من را برای دست زدن به یک اقدام مشخص هدایت می کند. موضع اول وقتی است که من اصولا می خواهم وارد یک فعالیت بشوم و مثلا یک شغلی را انتخاب کنم. قبل از ورود، «عقل معنوی» به من می گوید که

منافع اشتغال به بزهکاری را سبک و سنگین می کنند و نهایتا تصمیم می گیرند در میان این همه شغل شغلی را که بزهکارانه است و ذاتا جرم است انتخاب کنند یا نه.

دوم، بررسی پیامد های جرم در جامعه است یعنی تحلیل هزینه ها و منافع جرم از منظر اقتصاد کلان. یعنی وقتی در جامعه ای جرم گسترش پیدا می کند چه پیامدهایی برای کل اقتصاد جامعه دارد. مثلا وقتی روز به روز نرده کشی اطراف خانه ها و کارخانه هایمان بیشتر می شود مصرف آهن بالا می رود و آهن گران می شود و حالا بخش تولید مجبور است آهن را گرانتر بخرد یا مجبوریم از خارج آهن وارد کنیم. یا وقتی جرم و ناامنی گسترش می یابد، باید پلیس بیشتری به خدمت بگیریم، پرورنده های دستگاه قضایی متراکم تر می شود و استیفای حقوق مالکیت مردم پر هزینه تر و زمان برتر

سرهنگ حسین زاده: برای ظهور و بروز پدیده های مجرمانه نظیر هر چیزی که شما جرم تلقی بکنید و در قانون تعریف شده باشد، علل و عوامل لازم از نظر قانون تعریف جرم یعنی هر فعل یا عملی یا ترک فعلی که به موجب قانون برای آن مجازات در نظر گرفته باشند فعل مثل ارتکاب به سرقت، کلاهبرداری ترک فعل مثل ترک انفاق (عدم پرداخت حقوق خانواده توسط سرپرست خانواده) یا اگر شخص مصدومی را ببیند و به او کمک نرساند مرتکب جرم شده است.

جرم در جوامع مختلف اشکال ویژه ای دارد بعضی از جوامع عملی را جرم می شناسند و بعضی از جوامع آن عمل را ارزش می پندارند بعنوان مثال پدیده ای بی حجابی در جامعه ما جرم محسوب می شود ولی در کشور های اروپایی پوشش را به نوعی یک عمل ناپهناجبار یا ضد ارزش تلقی می کنند و جرم می شناسند.

جرم یک خاستگاه اجتماعی و ریشه در فرهنگ، سنت، آداب، عقاید و باورهای هر مردمی دارد بنابراین یک عمل واحد می تواند در چند جامعه جرم یا ارزش باشد یا نباشد.

بنابراین برای ظهور و بروز پدیده های مجرمانه علل و عوامل مختلفی متصور خواهد بود. به شکل کلی علمای جرم شناس افسران عالی رتبه پلیس و قضات دادگستری عواملی را در هر جامعه به عنوان عوامل جرم زا می شناسند و عواملی را بعنوان عوامل بازدارنده.

فقر در صدر عوامل جرم زا تعریف می شود و این عامل در تمام دنیا مشترک است. شما در ادبیات همه کشورها فقر را به عنوان عامل اصلی جرم زا می بینید. روسیه، آمریکا، آلمان، ایران و هر جای دیگر.

در امروزه های دینی خودمان هم فقر را بعنوان عامل جرم زا می شناسیم علی (ع) می فرماید: لا معادله لا معاش له، و متبادر به ذهن هم همان ابتدا این است که اگر فقر باشد انسان برای برآورده کردن نیاز های مادی خودش لاجرم خلاف ارزشها عمل خواهد کرد. برای این موضوع شما در ادبیات دنیا کتابی مثل بینوایان و ویکتور هوگو را می بینید که کاراکتر اصلی این داستان به خاطر یک تکه نان مرتکب جرم می شود.

بنابراین فکر می کنم یک مفهوم مشترک بین پلیس و اقتصاددانها وجود داشته باشد که اقتصاد بعنوان یک مقوله ویژه در ظهور و بروز پدیده های مجرمانه می تواند مورد مطالعه قرار بگیرد و هر جا که رکود و تورم و بازار نامطمئن اقتصادی برای مردم وجود نداشته باشد می شود امیدوار بود که در آن جامعه کمتر جرم اتفاق بیفتد. منتهی یک اصل در جرم شناسی وجود دارد که پدیده های جرم زا، حتی فقر که در صدر پدیده های جرم زا تعریف

خیلی‌ها با فقر، گرسنگی و با مشکلات مراحل کمال را طی می‌کنند مثلاً روزه می‌گیرند کم می‌خورند مرتکب جرم نمی‌شوند. این تعداد انسانها محدود هستند و در شکل کلی از هر افسر پلیسی سؤال بپرسید که فقر عامل جرم‌زاست یا نه. فقر را به عنوان یکی از اصلی ترین عوامل جرم ما معرفی خواهد کرد. در کنار فقر عوامل جرم زای دیگری نیز وجود دارند مثل اعتیاد، طلاق، کم سوادی یا بی سوادی، پر خاشگری، تند خوئی و … ما در کنار عوامل جرم زا یک عامل بازدارنده ای هم داریم، آن چیزهایی که باعث می‌شود ما مرتکب جرم نشویم. در نگاه کلی بر اساس آمارها که تقریباً استانداردها بین المللی هم دارد و معمولاً جرم شناسها به آن استناد می‌کنند معمولاً ۹۷ درصد مردم ناکرده بزه هستند و مرتکب جرم نمی‌شوند یا اگر جرم هایی مرتکب می‌شوند جرم های بسیار سطح پایینی است. ۳ درصد مردم بزه کارند که در بین آن ۳ درصد تعدادی از مجرمین وجود دارند که در ادبیات پلیس به آنها می‌گوییم مجرمین خطرناک. مترادفش مرتکبین تکرار جرم. مجرمین به عادت به آدم هایی می‌گوییم که مرتکب تکرار جرم می‌شوند واکنش جامعه، به رفتار این قشر از بزهکاران بی تاثیر است. اقدامات تأمینی و تربیتی مانند زندان، شلاق، جزای نقدی، مجازات طرد کردن از جامعه، تبعید و همه اینها در ساختن این آدم‌ها کمترین اثر را دارد. آزادی بالاترین نعمتی است که خدا به انسان داده و آنقدر خدا انسان را آزاد گذاشته که حتی برای انتخاب بهشت و جهنم گفته شما اگر این کارها را انجام بدهید به بهشت و اگر این افعال دیگر را انجام دهی به جهنم خواهید رفت. ولی آزاد هستی، هر کاری انجام دهی. لااگره فی الدین قد تبین الرشد من الغی. در دین هیچ زور و اجباری نیست، تا این حد آزادی انسانها محترم است ولی ما آزادی بزهکاران را نمی‌گیریم و به آنان برای مثال ۵ سال حبس در نظر می‌گیریم تا متوجه شود واکنش جامعه نسبت به اعمال و رفتار هایش واکنش بسیار جدی و شدیدی بوده است. در زندان هم به وی قرآن و نهج البلاغه و اخلاق می‌آموزیم. ولی این افراد در عین حال که واکنش تلخ و سخت جامعه را تجربه می‌کند، همزمان باندهای سرق و جنایت بیرون از زندان را هدایت می‌کنند. مشکل اصلی جامعه این افراد هستند که نمی‌شود گفت برای امرار معاش خود و خانواده جرم می‌کنند. برای مثال مجرمی طی سرق از بانک ۱۴۵ میلیون تومان پول به دست می‌آورد ولی سرق بعدی را نیز انجام داده و قتل هم صورت می‌دهد. بنابراین فقط انگیزه اقتصادی نیست، این افراد ذاتاً از نظر روانی مشکل دارند و به جرم عادت کرده‌اند. اما زمانی که ریشه یابی می‌شود این نتیجه به دست می‌آید که احتمالاً این شخص پدر فقیری داشته است که در یک منطقه فقیر نشین زندگی می‌کرده و از امکانات جامعه محروم بوده است. در محل زندگی وی مدرسه و کتابخانه یا سالن ورزش نبوده، به واسطه این‌ها به جرم عادت کرده است بنابراین نمی‌توان رابطه مستقیم بین اقتصاد و جرم را انکار کرد.

**دکتر روانی:** به نظر می‌رسد رابطه اقتصاد و جرم را از سه بعد می‌توان تحلیل کرد: نخست، بعد تحلیل انگیزه‌ها و منافع شخصی؛ یعنی بعد بنگاهداری جرم. همانطور که یک شخص برای کسب معیشت مغازه باز می‌کند فرد مجرم هم روش‌های مجرمانه را برای کسب معیشتش بکار می‌گیرد. در واقع او تحلیل هزینه‌فایده می‌کند که پیامدهای مثبت و منفی ارتکاب جرم برای او چقدر هستند و بعد تصمیم میگیرد که دست به جرم بزند یا نه. پس یک نگاه به اقتصاد جرم در سطح فرد می‌باشد که افراد هزینه‌ها و

بنابراین نرخ رشد اقتصادی کند می‌شود. اما راه‌ها به روشنی نشان می‌دهند که در مناطقی که جرم خیز هستند، نرخ رشد سرمایه‌گذاری پایین است.

اما بعد سوم رابطه اقتصاد و جرم، بحث مدیریت ناامن‌جاری‌هاست. سوال این است که اگر بخواهیم در یک جامعه‌ای سطح جرم و جنایت پایین بیاید از دیدگاه علم اقتصاد مسأله جرم را چگونه باید مدیریت بکنیم؟ مثلاً آیا بهتر نیست بر برخی جرایم مالیات بندیم به جای آن که مجرم را مجازات کنیم؟ آیا بهتر نیست نرخ یا شدت مجازات را بسته به سابقه جرائم فرد، صودی تعیین کنیم. یعنی مجازات دزدی اوتومیل در بار دوم بیش از مجازات دزدی آن در بار اول باشد. چه نوع جرایمی را یارانه بدهیم؟ یعنی چه جرم هایی را تشویق کنیم و برعکس یا چه جرم هایی مبارزه کنیم. اصولاً چه جرم هایی را باید مدیریت کنیم و با آنها نباید مبارزه کرد؟ چه جرم هایی را از قانون حذف کنیم و چه جرم هایی را در قانون بیاوریم؟ یا نحوه قضاوت در مورد جرم‌ها چگونه باشد آیا صرف محکوم کردن مجرم به زندان یا شلاق یا جزای نقدی موجب کاهش جرم می‌شود؟

چگونه جرم را مدیریت کنیم که پیامد های منفی ان به حداقل برسد؟ آیا منطقی است پزشک یا معلمی که کسی را در تصادف اوتومیل کشته است به زندان بفرستیم؟ هزینه یک سال زندانی کردن یک پزشک برای جامعه چقدر است؟ آیا اقتصادی است که معلمی را که جرمی مرتکب می‌شود بفرستیم زندان؟ آیا بهتر نیست او را تبعید کنیم که یکسال در مناطق صعب‌العبور تدریس کند و خدمات اجتماعی ارائه دهد و معلم را تبدیل به یک مجرم دائمی نکنیم؟ بنابراین اینکه ما چگونه جرم را مدیریت کنیم مهم است.

از این گذشته، تحلیل این که چگونه شرایط اقتصادی خاصی موجب رشد جرم و جنایت می‌شود نیز از بعد سوم رابطه اقتصاد و جرم قابل تحلیل است. مثلاً توجه کنید، انتخاب شغل، بر اساس یک تحلیل اقتصادی صورت می‌گیرد. فرد به هنگام انتخاب شغل، درآمد های قطعی حال و آینده و هزینه‌های آن شغل را لحاظ می‌کند. همچنین آثار خارجی یا منافع غیرمادی مثل پرستیژ اجتماعی و غیره را حساب می‌کند. آنگاه تحلیل هزینه-فایده می‌کند که مثلاً به نفع من است که بروم سیگار بفروشم یا در مغازه‌ای شاگردی بکنم یا بروم کالا قاچاق کنم. اصولاً وقتی که اوضاع اقتصادی نابسامان است و درآمدهای با ثبات، بی ثبات می‌شود منفعت درآمد های مجرمانه بالا می‌رود. چرا؟ چون وقتی اوضاع اقتصادی با ثبات است در آمد مشاغل، با ثبات و قابل پیش بینی است و مسأله احتمال در میان نمی‌آید. یعنی فرد به طور قطعی و یا خطای اندکی می‌تواند برآورد بکند که در فلان شغل چه مبلغی درآمد خواهد داشت. ولی وقتی اوضاع بی ثبات می‌شود درآمدهای این مشاغل احتمالی می‌شود. یعنی جنس در آمد می‌شود از جنس درآمد های احتمالی. خوب، در آمد های مجرمانه هم که از نوع درآمد های غیر قطعی و احتمالی هستند. پس بی ثباتی اقتصادی، جنس درآمد های غیر مجرمانه را به جنس درآمدهای مجرمانه نزدیک می‌کند. خوب در چنین شرایطی، اگر فرد یک فرد اخلاق گرا نباشد، درآمدی را انتخاب می‌کند که احتمال منفعت نهایی اش بالاتر باشد. یعنی بی ثباتی های اقتصادی احتمال گرایش افراد به فعالیت های غیر قانونی را افزایش می‌دهد. به دیگر سخن در بی ثباتی‌ها شانس در آمد های مجرمانه می‌رود بالا چون درآمدهای غیر مجرمانه درجه قطعیتش پایین می‌آید. بنابراین، بی ثباتی اقتصادی کمک می‌کند افراد بین در آمد های بی ثبات غیر مجرمانه و بی ثبات

مرحله دوم بعد از تصمیم به دست زدن به یک تصمیم یا ورود به یک شغلی فرض کنید عقل معنوی مرا توجیه کرد که بله مثلاً ورود به شغل شیرینی فروشی برای من معنی دار است. بعد که تصمیم قطعی شد حالا عقل ابزاری می‌آید وسط و به من کمک می‌کند تا بررسی کنم که مغزانه ام را در این خیابان بزنم یا آن خیابان؟ چه ماشین الاتی را برای تولید شیرینی خریداری کنم؟ چند نفر کارگر استخدام کنم؟ و نظایر این‌ها. پس دوم مرحله داریم: نخست انتخاب ورود به شغل، دوم: تحلیل اقتصادی این که چگونه این شغل را راه بیندازم و آن را بگردانم.

حالا ببینید بعضی از مشاغل اصولاً برای ما معنی دار نیست هرچقدر هم درآمدش بالا باشد. مثلاً اگر به من بگویند و کالت سه برابر استادی دانشگاه درآمد دارد می‌گویم خیلی خوب ولی شغل و کالت برای من معنی دار نیست حالا هر چه می‌خواهد درآمد داشته باشد. پس گام اول ورود به یک فعالیت این است که عقل معنوی ما به ما بگویند که این فعالیت معنی دار هست یا نیست. در این مرحله دیگر محاسبه نمی‌کنیم که این فعالیت چقدر درآمد دارد یا چقدر پرستیژ دارد. اول بحث معنی داری اش را می‌بینم. بعد که عقل معنی داری آن را تایید کرد، عقل ابزاری می‌آید وسط می‌گوید محاسبه کن کدام روش‌های برای انجام آن فعالیت بهتر است. پس ما برای ورود به هر فعالیتی عقل‌مان در دو سطح عمل می‌کند سطح معنی داری و سطح ابزاری. البته تقسیم‌بندی دقیق تر این است که بگوییم عقلانیت ما سه سطح دارد اما من فعلاً برای جلوگیری از پیچیده شدن بحث به سطح سوم اشاره‌ای نمی‌کنم. حالا نکته این است که عقل معنی داری ما را چند عامل شکل می‌دهد. یک عامل، آموزش‌ها و تجربه‌های گذشته‌است که بعضی از کارها را برای ما معنی‌دار یا بی معنی می‌کند. مثلاً فرد در خانواده‌ای بزرگ شده که والدینش پزشک بوده‌اند و از همان کودکی با مشکلات شغل پزشکی آشنا بوده‌است و از همان کودکی احساس کرده‌است که شغل پزشکی شغل پر تنش و پر زحمتی است و بنابراین از شغل پزشکی خوشش نمی‌آید یعنی شغل پزشکی برایش بی معنی شده‌است. یا برعکس ممکن است تجربه و آموزش گذشته به کسی القا کرده باشد که شغل پزشکی پر درآمد است و بنابراین شغل خوبی است و این شغل برایش معنی‌دار شده‌باشد. البته غیر از تجربه‌ها و آموزش‌های گذشته، شرایط جامعه نیز در معنی دار کردن یا نکردن یک شغل برای افراد موثر اند. شرایط جامعه را نیز دو عامل شکل می‌دهند یکی دولت یکی هم خود جامعه.

دولت با نحوه قانون گذاری اش به گونه‌ای نانووشته اعلام می‌کند که یک شغل معنی‌دار است یا خیر. یعنی دولت با نوع سیاست گذاری و قانون گذاری اش برخی شغل‌ها را معنی‌دار می‌کند و برخی را بی معنی. از طرف دیگر جامعه هم با نحوه برخوردش با برخی مشاغل آنها را معنی‌دار یا بی معنی می‌کند. مثلاً با اعمال مجازات های غیر رسمی مانند این که مردم کسی را تحریم می‌کنند، یا با اوقطع رابطه می‌کنند اعلام می‌کنند که ما با تو یا کار و فعالیت تو موافقم یا مخالف. یعنی فلان کار یا فلان شغل خوب است یا نه. پس نحوه برخورد جامعه نیز فرد را به سمت انتخاب یا عدم انتخاب یک شغل سوق می‌دهد. و البته برخورد جامعه به مراتب موثر تر از برخورد دولت در معنی دار کردن یا بی معنی کردن یک شغل است.

در تشویق یا کنترل یک شغل، برخورد جامعه از همه مهمتر است. این نحوه برخورد را مجموعاً اخلاق اجتماعی تعیین می‌کند. مثلاً سرمایه

**سر هنگ حسین زاده:** در مورد عقل معنی دار و ورود به جرم به نظر می‌رسد جرایمی مثل اختلاس، ارتشاء، (جرائم مربوط به یقه سفید‌ها) آنهایی که با عقلایت هزینه و فایده به سمت جرم می‌روند، ما یک بحثی داریم که همیشه می‌گوییم باید هزینه‌های ارتکاب جرم را افزایش داد تا مجرمین کمتر وارد بز هکاری شوند. پارهای از مجرمین که جرمی مرتکب می‌شوند انگیزه آنها انگیزه اقتصادی صرف نیست انگیزه‌های بسیار قوی تری برای ارتکاب جرم دارند مثلاً معتادین به مواد مخدر. در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد سارقین در استان اصفهان انگیزه اصلی شان برای سرقت تأمین مواد نشسته‌آور است. این افراد در نگاه اول انگیزه اقتصادی صرف نیست بلکه تأمین مواد مخدر است. اما هزینه فایده می‌کند و جرائمی مانند اخذ تسهیلات بانکی به شیوه غیر قانونی را ترجیح می‌دهد. بنابراین ما جدای از اقتصاد باید به انگیزه‌های دیگری که بعضاً ناشناخته توجه نماییم.

**دکتر رثانی:** این نکته‌ای که اشاره کردند نکته خیلی مهمی است. نقل است که از مرحوم آیه‌الله بروجردی سؤال می‌کنند که چرا در اسلام مشروب حرام است. ایشان می‌گویند چون مرز بین انسان و سایر موجودات عقل است و مشروب این مرز را زایل می‌کند و انسان حق ندارد خودش را از موقعیت انسانی خودش تنزل بدهد. یعنی همان جوری که فرد حق ندارد خودش را بکشد حق هم ندارد خودش را از هویت انسانی اش تهی کند. تفاوت انسان با سایر موجودات در مختار بودنش است که فصل ممیز بین موجودات و انسان است انسان موجودی است که هوشش در یک طیف گسترده‌ای از اجبار محض تا اختیار محض قرار دارد. اینکه می‌گویند انسان باید سلوک الی الله کند یکی از تفاسیرش این است که فرد باید هوشش را به گونه‌ای تغییر دهد که در عمل پیی در پی قدرت اعمال اختیارش بالاتر رود. اختیار یعنی اینکه من به طور بالقوه قدرت انتخاب دارم. هر چه من این قدرت انتخاب را بیشتر کنم حوزه اعمال اختیارم را گسترده‌تر کرده‌ام. در واقع خدا ماهیتی است که اختیار کامل است و هیچ مسأله‌ای در عالم نیست که از حوزه انتخاب و اختیار او بیرون باشد. بعضی از عرفا عنوان می‌کنند که وقتی یک انتخاب یا یک رفتار گناه است که گزینه‌هایی که در برابر فرد قرار دارد را کاهش دهد. مثلاً گفتن یک دروغ، دروغ‌های بعدی را بدنبال دارد و نهایتاً به جایی می‌رسد که فرد برای اینکه دروغش آشکار نشود مجبور می‌شود کسی را بکشد. این فرد دائماً دارد گزینه‌های در پیش روی خود را کاهش میدهد تا به نقطه‌ای برسد که تنها یک گزینه در برابر او قرار می‌گیرد و آن کشتن فرد دیگری است. پس گناه چیزی است که انتخاب‌های فرد را کم می‌کند و او را در مسیر زندگی از جاده اصلی به فرعی سسپس به کوچه و در نهایت به بن بست می‌کشاند. در مقابل گناه، اختیار وجود دارد یعنی هر چه ما به سمت کم کردن اختیار برویم به سمت گناه رفته‌ایم و هر چه از گناه پرهیزیم، به سمت اختیار بیشتر رفته‌ایم و ویژگی انسانی بودن مان را افزایش داده‌ایم. و البته این‌جا منظور از گناه صرفاً گناه شرعی نیست، برای انسانی که در برابر وجودش احساس مسئولیت می‌کند، خیلی کارها هست که ممکن است دین هم مباح شمرده باشد اما او برای خودش گناه می‌شمارد، چون قدرت اعمال اختیار او را کاهش می‌دهد. از این منظر خیلی از عادات روزانه ما مثل سبک زندگی و خوراک و پوشاک و روابطمان از نوعی است که قدرت اعمال اختیار ما را کاهش می‌دهد.